

آکادمی

معرفت‌شناسی اجتماعی

■ دو کارگاه با موضوع «معرفت‌شناسی اجتماعی»، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۱ (پنجم مهر ۱۳۹۰) در دانشگاه کپنهاگ دانمارک و نهم دسامبر ۲۰۱۱ (۱۸ آذر ۱۳۹۰) در دانشگاه لوند سوئد برگزار خواهند شد. به گزارش مهر، برگزار کنندگان این دو کارگاه «معرفت‌شناسی اجتماعی» در نظر دارند با گردهم‌آوردن اساتید و صاحب‌نظران گوناگون در حوزه «معرفت‌شناسی اجتماعی» چون آلسیو لوموسیو، کریستینا بیچیری، هلس ون دیتماچ، مارک کالیپاون و وبه ون‌درووک موضوعاتی مانند چهل متکثر، آبنشأرهای اطلاعات و تضاد باور را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

فلسفه علوم اجتماعی

■ همایش «فلسفه علوم اجتماعی» طی روزهای دوشنبه ۲۴ تا شنبه ۲۹ مرداد در دانشگاه گوتنه آلمان برگزار می‌شود. در این همایش علاوه بر فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه علم حقوق نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی نسبت و رابطه میان حقوق و اخلاق از یک سو و علم و تکنولوژی از سوی دیگر از جمله محورهای اصلی این همایش به شمار می‌روند. پیشرفت سریع علم و تکنولوژی در دهه‌های گذشته چالش‌هایی را متوجه حقوق نظری از جمله حقوق مدنی، حقوق عمومی و حقوق جزا و سایر رشته‌ها و حوزه‌های حقوقی و قضایی مرتبط با آن کرده است. به گزارش مهر، در این همایش اس. شیفرین از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس آمریکا موضوع آزادی اندیشه به عنوان مبنای آزادی بیان و استثنای پولسون از دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس آمریکا به بررسی ایده پوزیتیویسم خواهند پرداخت.

هویت و فرهنگ

■ نسبت میان هویت و فرهنگ طی همایشی روزهای پنجشنبه ۳۱ شهریور تا یکشنبه سوم مهر در کالج مسفیلد دانشگاه آکسفورد مورد بررسی قرار می‌گیرد. موضوع این همایش چگونگی تعیین هویت در عصر تکنگراری فرهنگی است. این سوال مطرح است که فرهنگ چه نقشی در ساختن هویت افراد در عصر تکنگراری فرهنگی دارد و اساس تعلق افراد به ساختارها و نهادهای اجتماعی کنونی چیست. یکی از نکات قابل توجه در بررسی نسبت فرهنگ و هویت در دنیای کنونی موضوع مهاجرت است. چگونگی تعلق مهاجران به ساختارها و نهادهای اجتماعی کشورهای مقصد از مسایل جالب توجه در این حوزه است. به گزارش مهر، یکی از موضوعات مورد توجه در این همایش چگونگی ساختن هویت خودی مقابل دیگری است. آیا هویت خودی بر اساس مفاهیم و تعلقات گذشته ساخته خواهد شد؟ آیا هویت دیگری به مانند گذشته مورد بازسازی قرار می‌گیرد یا نه؟

علیت و تبیین در علوم

■ همایش «علیت و تبیین در علوم» ۱۹ تا ۲۱ سپتامبر (۲۸ تا ۳۰ شهریور) در دانشکده هنر و فلسفه دانشگاه گنت بلژیک برگزار می‌شود. علیت و استنتاج علی نقشی محوری در علوم بازی می‌کنند تا آنجا که می‌توان گفت توضیح و تبیین علمی نیازمند دانش علی است. به گزارش مهر، برگزار کنندگان این همایش با گردهم آوردن اساتید و صاحب‌نظرانی چون هنک دی‌رگت، دانیل لیتل، مایکل استروتنس، مورسیو سسوارز و جیمز وودوارد می‌کوشند به بحث و بررسی ارتباط میان علیت و تبیین بپردازند. علیت چگونه با تبیین در ارتباط است؟ آیا تبیین‌ها همگی علی‌اند؟ چه نوع رابطه علی بهترین بیان برای تبیین است؟ آیا علوم مختلف نیازمند مفاهیم مختلف علیت و تبیین هستند؟ کدام مطالعات موردی، کاربرد علیت و تبیین در علوم را آشکار می‌کنند؟ برخی پرسش‌های پیش‌بینی شده برای طرح در این همایش هستند.

کارگاه آموزشی متافیزیکی

■ کارگاه آموزشی «متافیزیک» روز شنبه، دهم سپتامبر (۱۹ شهریور) از سوی مرکز متافیزیک و ذهن دانشگاه لیدز برگزار می‌شود. این کارگاه دو روزه با هدف بحث و بررسی موضوعات و مسایل سنت متافیزیکی برگزار می‌شود. سایر جنبه‌های مربوط متافیزیک مانند فلسفه ذهن، فلسفه زبان نیز برای طرح، بحث و بررسی در این کارگاه دو روزه پیش‌بینی شده است. به گزارش مهر، همچنین فلسفه دین، مذهب و زیبایی‌شناسی از دیگر مباحثی هستند که از سوی برگزار کنندگان این کارگاه به عنوان موضوعات قابل طرح عنوان شده‌اند.

پدیدارشناسی و ناتورالیسم

■ همایش «تجربه بشر و طبیعت: بررسی رابطه میان پدیدارشناسی و ناتورالیسم» از ۳۱ اگوست تا دوم سپتامبر (۹ تا ۱۱ شهریور) از سوی انجمن فلسفه در دانشگاه غرب انگلستان برگزار می‌شود. برگزار کنندگان این همایش قصد دارند به بررسی محتوای متافیزیکی پدیدارشناسی بپردازند، هر چند موضوع اصلی همایش این سوال خواهد بود که آیا پدیدارشناسی با ناتورالیسم سازگار است؟ به گزارش مهر، آلسون اسپستر (دانشگاه غرب انگلستان) با موضوع «کانت، آزادی و شر» توماس بالدوین (دانشگاه نیویورک) با موضوع «طبیعت و علوم طبیعی در پدیدارشناسی مریلوپوتنی»، رودولف برنت (دانشگاه لوون) با موضوع «دین به مثابه طبیعت مشروع آگاهی» اران دورفمان (دانشگاه برلین) با موضوع «ناتورالیسم و عینیت‌گرایی»، برخی سخنران‌ها و موضوعات پیش‌بینی‌شده برای طرح در این همایش هستند.



بیژن عبدالکریمی

این مقاله درصدد است تا با تأمل بر پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی و پاره‌ای از مقدمات و نیز لوازم و پیامدهای نظری و مفهومی این پرسش، به فهم تازه هایدگر از «حقیقت»، به منزله «رویدادگی» نزدیک شود، فهمی که متفاوت از فهم متافیزیکی حقیقت، به منزله مطابقت ذهن با عین، با مطابقت گزاره با واقع است، که در بسط تاریخی خود به تفسیری سوپروکتیویستی از حقیقت، یعنی سازگاری پاره‌ای از آگاهی‌های سپوزی با پاره‌ای دیگر از آگاهی‌های وی، تزلزل یافته و حقیقت، امری بشری و سوپرومحور گشته و همین تلقی از حقیقت، چارچوب تفکر و پژوهش‌های ما را در بسیاری از امور تعیین کرده و می‌کند. همچنین این مقاله در صدد است تا به واسطه نزدیک‌تر شدن به فهم هایدگر از حقیقت، به منزله رویدادگی، افق و چارچوب تازه‌ای را برای تفکر و پژوهش در مورد بسیاری از پرسش‌هایمان، از جمله نسبت ما با مدرنیته و عقلانیت جدید و نیز در مورد خود پرسش از نسبت دین و تکنولوژی بیابد؛ افق و چارچوبی که در آن بتوانیم از سطحی بالاتر، یعنی از سطحی وجودشناسانه (و نه از سطحی سیاسی، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیک، تنولوژیک، یا اخلاقی) درباره نسبت میان دین و تکنولوژی بیندیشیم.

مسأله‌ای که اینجا در پیش روی ما نهاده شده است، «پرسش از نسبت دین و تکنولوژی» است اما پیش از آنکه به تأمل در این پرسش و در نسبت میان «دین» و «تکنولوژی» بپردازیم، می‌توانیم به چرایی طرح این پرسش بپردازیم، یعنی پرسیم چرا اساساً برای ما «نسبت میان دین و تکنولوژی» مسأله شده است و معنا و مفهوم این پرسش چیست؟ چرا نسبت میان بسیاری از امور با یکدیگر برای ما مسأله نیست و در نسبت داشتن میان آنها تردیدی روا نمی‌داریم، اما در مقابل، گاه در نسبت میان دو یا چند امر تردید کرده، وجود یا عدم وجود رابطه یا اساساً امکان یا عدم امکان وجود رابطه میان آنها را مورد تأمل و پرسش قرار می‌دهیم؟ برای مثال، چرا ما هیچ‌گاه، یا لاقلاً کمتر، نسبت میان شعر، ادبیات، نقاشی و تئاتر را با دین مورد پرسش قرار می‌دهیم اما پرسش از نسبت میان «دین» و «سینما» و بحث از «سینمای دینی» و

امکان یا عدم امکان آن به یکی از مسایل نظری ما تبدیل شده است؟ مگر برای مثال، فرق هنر تئاتر و هنر سینما در کجاست که نسبت دین با اولی به نحو جدی موضوع پرسش‌گری ما قرار نمی‌گیرد یا به آن شدت و حدتی که نسبت دین و سینما، مورد پرسش ماست، مسأله ما نیست؟ شاید پاسخ داده شود که از دیرباز و از زمان‌های بسیار کهن، همواره میان هنر به طور کلی و میان شعر و ادبیات و هنرهای نمایشی با دین رابطه نزدیکی وجود داشته است. ما در طول تاریخ همواره شاهد ظهور دعا‌های دینی با زبان شعر یا انجام مراسم دینی به همراه هنرهای نمایشی بوده‌ایم اما سینما پدیده «تئوپهور»ی است که در دوران‌های گذشته نبوده و مجالست و همنشینی آن را با احساس‌ها و احوالات دینی و مذهبی تجربه نکرده‌ایم. پس می‌توان این «تئوپهور بودن» — که بهتر است برای نزدیک‌تر شدن به مفاد این مقاله آن نحوه نگارش «تئوپهور» استفاده کرد — همان چیزی است که سبب می‌شود نسبت پدیداری چون سینما با «دین» — دینی که ظهوری دیرینه نداشته است— مورد پرسش ما واقع شود لیکن نسبت پدیداری چون شعر و تئاتر با دین، که هر دو، در قیاس با سینما، ظهوری قدیمی‌تر دارند، مورد پرسش واقع نمی‌شود.

ممکن است گفته شود اما ما می‌توانیم از نسبت میان «شعر و دین» یا «هنر و دین» نیز پرسش کنیم، آری! اما در اینجا باید توجه داشته باشیم که مفاد پرسش ما چیز دیگری است: سوال ما در اینجا، یعنی در پرسش از نسبت میان «شعر و دین» یا «هنر و دین» پرسشی تاریخی است. یعنی سوال ما این است در طول تاریخ «دین و شعر» یا «دین و هنر» چه نسبتی داشته‌اند. در این پرسش ما خواهان آنیم که بده بستان‌های شعر و دین یا هنر و دین را مورد کاوش و کنکاش قرار دهیم. اما در «پرسش از نسبت دین و تکنولوژی» ما نه از «تاریخ این نسبت» بلکه اساساً امکان ذاتی و ماهوی خود این نسبت را مورد تردید و پرسش‌گری قرار داده‌ایم. یعنی سوال ما این است

اندیشه

دین و تکنولوژی

دین، تکنولوژی، رویدادگی

آیا اساساً رابطه میان دین و تکنولوژی امکان‌پذیر است؟ در پرسش‌های تاریخی پیشین، فرضا در پرسش از نسبت «دین و شعر» یا «دین و هنر»، امکان ذاتی و ماهوی وجود این نسبت، به نحوی مفروض گرفته شده است اما در مورد نسبت دین و تکنولوژی چنین نیست. البته ممکن است گفته شود این امر نیز امکان‌پذیر است که ما خود امکان ذاتی و ماهوی نسبت بسیاری از امور تاریخی را که در طول تاریخ با یکدیگر مقارن و همنشین بوده‌اند، مورد پرسش قرار دهیم؛ فرضاً از امکان ذاتی وجود یا عدم وجود نسبت ماهوی میان «دین و شعر» یا «دین و هنر» بپرسیم. یعنی بپرسیم: آیا دین اساساً می‌تواند با هنر نسبت برقرار کند؟ چرا که ممکن است متفکری چون نیچه در وجود یک چنین رابطه‌ای و فرض وجود یک چنین رابطه‌ای، از اساس تردید کند. پس به این اعتبار فرقی میان این پرسش‌ها با «پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی» نیست.

اما در اینجا نیز باید به نکته بسیار ظریفی توجه داشت: پرسش از نسبت میان اموری چون دین و هنر، پرسش روزگار ماست نه پرسش گذشتگان. یعنی در گذشته و در جوامع پیشین، مرزی میان فعالیت هنری و امر دینی و مرزی میان امر قدسی و امر زیبایی‌شناسانه وجود نداشت (چه در آیین‌های بدوی و چه فرضاً در هنر اسلامی) یا هنر مسیحی در طول قرون وسطی)، اما اگر ما به طرح پرسش از امکان ذاتی میان «دین و شعر» یا «دین و هنر» می‌پردازیم، این پرسش روزگار ماست و نه پرسش رایج خود گذشتگان. اما «پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی» پرسش روزگار ماست، ما در روزگار خود در «نسبت میان دین و تکنولوژی» تردید کرده، آن را مورد پرسش‌گری قرار داده‌ایم، یا لاقلاً احساس کرده‌ایم که فرض ایجابی وجود این نسبت نیاز به اثبات دارد. اما چرا؟ تفاوت «تکنولوژی» با اموری چون هنر و شعر چیست؟ از رهگذر این پرسش و عطف‌نظر به مفهوم «تئوپهور بودن» تکنولوژی خواهانم به مفاهیم متعارض «کهنه و نو»، «قدیم و جدید» توجه پیدا کنیم و از رهگذر این مفاهیم به امر تاریختی یا حیث تاریخی حیات بشر توجه

گزارشی از نشست دین و تکنولوژی در پژوهشگاه علوم انسانی

رهایی از تکنولوژی

پیدا کنیم. به بیان ساده‌تر، آنچه سبب می‌شود ما از امکان ذاتی و ماهوی «نسبت میان دین و تکنولوژی» سوال کنیم این امر است که «تکنولوژی» در قیاس با دین، امر تازه و نوظهوری است و هر یک از این دو مفهوم در یک شبکه مفهومی و افق معنایی خاصی قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد وحدت و این‌همانی شبکه مفهومی و افق معنایی آنها با یکدیگر مورد پرسش و محل تردید است. اجازه دهید از منظر و رهگذر دیگری نیز «پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی» را مورد تأمل قرار دهیم. سوال خود را، لیکن این‌بار از منظر دیگری تکرار می‌کنیم به راستی چرا «نسبت میان دین و تکنولوژی» برای ما مسأله شده است؟

اگر کسی بگوید که اساساً «پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی» بی‌وجه است، چرا که بشر از آغاز حیاتش، یعنی از همان لحظه‌ای که سسنگی را به عنوان ابزاری برای شکستن یک شی سخت یا به عنوان ابزاری برای دفاع از خود یا حمله به یک حیوان و شکار آن در دست گرفت، دارای استعداد و قدرت «ابزارسازی» بوده است تا آنجا که آدمی را می‌توان «حیوانی ابزارساز» تعریف کرد.اگر چنین است، پس همین توانایی ابزارسازی وی همواره قرین وی و زندگی او بوده، بنابراین نمی‌توان «تکنولوژی‌های جدید» را امری مطلقاً «تئوپهور» تلقی کرد. همان‌گونه که در گذشته تعارضی میان «ابزارسازی ابزارساز بشر» با دین و دینداری وجود نداشته است، امروز نیز میان دین و «تکنولوژی» تعارضی وجود نداشته و اساساً «طرح پرسش از نسبت میان دین و تکنولوژی» امری بدلیل و بی‌وجه است.

اما به نظر می‌رسد در این استدلال، چیزی وجود دارد که ما را ناآرام می‌سازد، چیزی که احتمالاً خود را در این پاسخ آشکار خواهد کرد: «تکنولوژی جدید»، صرف‌همان «قدرت ابزارسازی بشر» نیست، بلکه چیزی بیش از آن است اما سوال اصلی این مقاله دقیقاً همین است مگر «بشر» دارد که نسبت دین و تکنولوژی را برای ما به مسأله تبدیل کرده و طرح پرسش از این نسبت را ضروری کرده است؟

احتمالاً به این پرسش چنین پاسخ خواهیم داد اما «تکنولوژی جدید» متفاوت از «قدرت ابزارسازی بشر» است و تمام نکته اینجا نیست که این تفاوت را کجا باید جستجو کرد؟

یادداشت

دین فرهنگی به جای فرهنگ دینی



محمدرضا اسدی

■ پرسش از نسبت دین و تکنولوژی زیرمجموعه پرسشی اساسی‌تر یعنی نسبت دین و مدرنیته است. در واقع برای پاسخ به این پرسش که دین و مدرنیسم چه نسبتی با یکدیگر دارند به پرسش‌های متعددی باید پاسخ داد که یکی از آنها نسبت دین و تکنولوژی است. مراد من از دین اسلام، اجمالاً عبارت است از آن چیزی که در کتاب مقدس، به بشر از آغاز آمده است اما وقتی در رابطه با تکنولوژی صحبت می‌کنیم با توجه به اینکه خاستگاه تکنولوژی مغرب زمین است، علی‌القاعده مطالبی که درباره تکنولوژی ذکر می‌کنیم، برگرفته از فیلسوفان مغرب زمین است. حوزه فلسفه تکنولوژی ظرف شش‌دهه اخیر شروع به فعالیت کرده و در راس آنها با نگاهی که هایدگر نسبت به ماهیت تکنولوژی داشته، جایگاه ویژه‌ای در این مباحث برای خود پیدا کرده است. فلسفه تکنولوژی به سه حال با هایدگر گره می‌خورد و نمی‌توان وی را در این زمینه نادیده گرفت اما قصد بنده توضیح دیدگاه هایدگر نیست.

ژاک اول یکی از ناقدان تکنولوژی در کتاب «جامعه تکنیکی» نکات آموزنده‌ای را در بحث تکنیک ارایه کرده است. پنج خصلتی که اول برای تکنولوژی ذکر کرده عبارتند از:

- ۱-اوتوماتیک بودن
- ۲-تغذیه کردن از خود
- ۳-فراگیر شدن
- ۴-خودمختاری تکنیک
- ۵- کلیت و وحدت

اوتوماتیک بودن به این معنا که تکنولوژی از دیگران سبب گزینش می‌کند و همه راه‌ها را به چرخ راه‌هایی که به خود تکنیک ختم شود، مسدود می‌کند. تغذیه کردن یعنی تکنولوژی نه برگشت‌پذیر است و نه توقف‌پذیر. تکنولوژی در همه جا یرشه می‌داند و همه چیز را تحت سلطه خود در می‌آورد. فراگیر شدن هم به این معناست که وقتی تکنولوژی تولد می‌یابد، محصور نیست. مراد از خودمختاری تکنولوژی این است که تکنولوژی دارای یک دینامیسم درونی است و مستقل از شرایط بیرونی، خود شرایط جدیدی را رقم می‌زند و دیگر شرایط را تابع خود می‌کند. کلیت هم به این معناست که تکنولوژی با مصرف و روابط درونی خود یک پیوند و یگانگی درونی دارد و در وحدت ارگانیک به سر می‌برد.

به گمانم تکنولوژی جنبه ابزاری اشیاست که متکی به علم جدید، تولید و مصرف می‌شود. این تکنولوژی به دنبال خود عوارضی همچون استاندارد کردن، همزمان‌سازی، بزرگساز و تراکم را می‌آورد که جای بحث دارد. فرهنگ نیز التزام گروهی به اجرای مستمر نوعی عقیده در قالب‌های متنوع ممکن است. در امر فرهنگی همیشه نوعی التزام و تقید وجود دارد، یعنی مردم مقید هستند مثلاً نوروز را جشن بگیرند، اگر مردم ملتزم نباشند این امر تحقق پیدا نمی‌کند. این التزام باید جمعی و حالت تحقق خارجی و عینی یابد. اگر حالت اجرایی و خارجی نیابد، امر فرهنگی نیست، این امر فرهنگی باید استمرار یابد و نوعی عقیده پشتوانه آن باشد.

علاوه بر این فرهنگ در یکی از قالب‌های ممکن تحقق می‌یابد. در بحث حجاب و عفاف، حجاب می‌تواند اشکال و صور مختلفی داشته باشد. وقتی می‌گوییم فرهنگ دینی و فرهنگ تکنیکی در واقع فرهنگ به منزله بستر و ماده‌ای است که صورت تکنیک و صورت دین را می‌پذیرد.

تا الان آنچه که در میان ما وجود داشته، این نوع مواجه فرهنگ با تکنولوژی بوده است که در غرب نیز نمونه‌های آن وجود دارد. فرهنگ دینی و فرهنگ تکنولوژیکی به این معناست که فرهنگ بستری باشد که مضمون خود را از تکنولوژی بگیرد. به تعبیر دیگر فرهنگ در خدمت غایات تکنیک قرار گیرد. اسدی معتقد است که آنچه اکنون باید به آن توجه کرد، عکس این قضیه است یعنی ما دین فرهنگی و تکنیک فرهنگی داشته باشیم.

در واقع تکنیک و دین بستری و ماده‌ای شوند که صورت فرهنگ را بپذیرند. وقتی از دین فرهنگی با تکنیک فرهنگی سخن می‌گوییم، مرادمان دینی است که در خدمت غایات فرهنگی قرار گیرد نیز تکنیکی که در خدمت غایات فرهنگی قرار گیرد. دین فرهنگی در مقابل دین سیاسی، دین فقهی و دین عرفانی و فلسفی است. تقابل نه به معنای تعارض، بلکه در مقابل به معنای در عداد است.

ما باید بگوییم فرهنگ صورتاً و ماداً در تعامل با دین و تکنیک است. تکنون به‌بیشتر فرهنگ در مقام تعامل به معنای ماده و بستری بوده است که دین و تکنیک صورت خود را بر او حمل می‌کردند و از این به بعد برای ایجاد توازن باید تکنیک و دین چهره و صورت فرهنگی به خود را بپذیرند.

عکس:عبیدالله یزدانی‌شرق



دهد. تکنولوژی به هر حال نگرش دینی ما را تغییر می‌دهد. مثلاً مهم‌ترین تکنولوژی نرم، رسانه و تبلیغات، نوع نگاه ما را تغییر می‌دهد. تغییر نگاه به این معناست که یک مفهوم تغییر ماهیت می‌دهد. بنابراین افرادی هستند که با تکنولوژی مخالفت می‌کنند در چنین شرایطی است که تکنولوژی بر مفاهیم تأثیری می‌گذارد و ارزش‌های ذهنی ما را تغییر می‌دهد. دوم آنکه تکنولوژی‌های جدید نوعی اختلاط در افکار و ادیان ایجاد می‌کنند.اثر گذاری دیگر تکنولوژی بر دین آن است که تکنولوژی می‌تواند مسایل جدید در دین را به وجود آورد. تکنولوژی با طرح این پرسش که انتظار بشر از دین چیست بر دین اثر می‌گذارد، این انتظار از دین را چه کسی می‌خواهد تعریف کند، تکنولوژی آن را از قبل برای شما تعریف کرده است. تکنولوژی در منش دین‌داری ما اثر گذار است.

وی ادامه داد: ضرورت اساسی در جامعه تکنولوژیک، اجتهاد مستمر و مداوم است. رویکرد فعال نیاز به یک اجتهاد مداوم دارد که با تکنولوژی داد و ستد داشته باشیم. از سویی دیگر دین هم می‌تواند بر تکنولوژی اثر بگذارد. تکنولوژی به طور بالقوه می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای دین ایجاد کند، به شرط آنکه ایده سادانگاره ابزاری بودن تکنولوژی را فراموش کنیم. برای تعامل دین و تکنولوژی مهم‌ترین مسأله شناخت ابعاد غیرابزاری تکنولوژی است که دین‌پژوهان را در یک بررسی مداوم به این تعامل وامی‌دارد. با این تغییر کارکردهای مداوم تکنولوژی اندیشه دینی فعلاً نه‌محور می‌یابد تا بتواند در یک فرآیند اجتهاد مداوم و محاطانه نسبت به تکنولوژی به تغییر ساختار دین با حفظ اسکلت‌بندی اصلی آن بینجامد.

دین نیز با القای ارزش‌های خود می‌تواند در روند تحولات تکنولوژی موثر باشد. ایجاد پرسش‌های جدید برای تکنولوژی، جلب اقتضائات خاص برای روند فعالیت تکنولوژی و استفاده از محیط‌های فیزی جدیدی که تکنولوژی به وجود می‌آورد در جهت القای ارزش‌های دینی و حضور فرهنگی در اصلاح شرایط معرّبی که تکنولوژی به وجود می‌آورد و مسایلی از این دست، می‌توانند از عوامل موثر دین بر تکنولوژی باشند.

وی در پایان افزود: تکنولوژی فضا ابزار نیست و خودمختاری‌هایی برای خود دارد. از نظری و تکنولوژی‌های نرم در جهان فعلی تحمیل بیشتری بر جامعه دارند. نکته آخر اینکه در مقابل تکنولوژی می‌توان هم نقش فعال و هم نقش منفعل قرار دهد و از سویی دیگر دین هم می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار

می‌آورد. با گسترش دامنه تکنولوژی از تکنولوژی‌های سخت به